

ماهیت مدل و مؤلفه‌های مدل‌شناختی در تولید علوم انسانی اسلامی

مرضیه عبدلی مسینان¹

چکیده

هدف: هدف از این مقاله طراحی مدل و مدلسازی به عنوان گامی مهم در پیشبرد ادبیات بحث علم دینی و تحقق عملی پروژه علوم انسانی اسلامی بوده است. **روش:** پژوهش حاضر از نوع توصیفی - تحلیلی است که مطالب آن به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است. **یافته‌ها:** مدل به لحاظ مفهومی، مجموعه‌ای منسجم و هماهنگ از مبانی، پیش‌فرضهای متافیزیکی و فلسفی علم و به لحاظ منطقی و روش‌شناختی، مشخص‌کننده و در بردارنده عناصر و مؤلفه‌های روش‌شناختی تولید علم است. مؤلفه‌های مدل‌شناختی به دو دسته عام و خاص قابل تقسیم‌اند. مؤلفه‌های عام با توجه به عناصر مقوم تعریف مدل، سه مؤلفه تبیین مبانی و بنیادهای نظری، تبیین صحیح روش‌شناسی و نظامندی و انسجام مراحل و عناصر دخیل در تکون معرفت‌اند. مؤلفه‌های عام فرعی، مجموعه مؤلفه‌های مدل‌شناختی مستخرج و قابل ارجاع به مؤلفه‌های اصلی‌اند؛ از جمله: تبیین جایگاه عقل و تجربه در تولید علم دینی، نقش محقق و کنشهای انسانی، تنوع منابع معرفتی و تکثر روش‌شناختی، ارزش‌پذیری نظام علم. مؤلفه‌های خاص مدل‌شناختی نیز تأمین‌کننده وجه اسلامیت مدل می‌باشند. **نتیجه‌گیری:** مطالعه تطبیقی و دقیق الگوها و نظریات داخلی و خارجی و بررسی مهم‌ترین چالشها و محللهای نزاع در علم دینی، به طراحان مدل در استکشاف مؤلفه‌های تکون علم دینی و اجماع نظری برای اتخاذ طرحی بایسته در فرایند مدلسازی یاری می‌رساند.

واژگان کلیدی: مدل، مدلسازی، علم دینی، علوم انسانی اسلامی، تولید علم.

◇ دریافت مقاله: 98/10/01؛ تصویب نهایی: 99/03/23.

1. دکترای مدرسی معارف، گرایش مبانی نظری اسلام؛ دانشگاه معارف قم و دانش‌پژوه سطح چهار حوزه / نشانی: قم؛ ابتدای بلوار جمهوری اسلامی، بین کوچه 4 و 6، پلاک 72 / نامبر: 025321101 / Email: U.abdoli@gmail.com

الف) مقدمه

دیدگاه‌های متعددی درباره علم دینی و امکان و چگونگی تحقق آن از سوی صاحب‌نظران رشته‌های گوناگون در حوزه و دانشگاه مطرح شده است. سروش و ملکیان از عدم امکان سخن گفته‌اند (حسنی و همکاران، 1390: 15). پایا، علوم اجتماعی را دارای دو جنبه علمی و فناوری می‌داند؛ از این رو، با تفکیک جنبه معرفت‌بخش و فناوریانه علم معتقد است علوم انسانی و اجتماعی از آن نظر که فناوری‌اند، می‌توانند دینی و بومی شوند (پایا، 1386). گروهی نیز علم دینی را ممکن و حتی وقوع‌یافته به لحاظ تاریخی می‌دانند (همان: 15). پس از فهم امکان تحقق علم دینی، باید مدل و سازوکاری برای دینی کردن علوم ارائه کرد. برخی در این مسیر، صرف پالایش و پیراستن علوم از لوازم غیر دینی آن را به عنوان راهکار دینی کردن علوم ارائه کردند؛ گرچه این رویکرد می‌تواند صرف تهذیب نبوده و تکمیل‌کننده نیز باشد. برخی نیز اظهار کردند که علم را باید با متدولوژی دین؛ یعنی به روش اجتهادی از دین استخراج کرد و همان را به عنوان محصلی با روش اجتهادی ارائه کرد (حسنی و علیپور، 1394). برخی دیگر هم از تولید علم در چارچوب متافیزیک دینی و جهان‌بینی الهی، به عنوان علم دینی سخن می‌گویند. (ر.ک: گلشنی، 1380، ش 30)

نگارنده معتقد است علم دینی تنها و صرفاً از طریق تغییر مبانی و پالایش علوم غربی ممکن نیست، بلکه از طریق تبیین سلسله‌مراتب تولید علم و طی کردن فرایند آن می‌توان بدان رسید و البته چنین تلاشی از سوی برخی اندیشمندان توانمند در داخل کشور در دهه‌های اخیر صورت گرفته است. اما اکثر رویکردها همچنان در ارائه مدلی اسلامی، توفیق لازم و کافی را کسب نکرده و نتوانسته‌اند دیدگاهی ارائه دهند که به درستی مباحث نظری، فلسفی و انتزاعیات آموزه‌های دینی را در متن واقعیات اجتماعی وارد کند و پاسخگویی مسائل و مشکلات بشر در حیطه علوم انسانی و متضمن مدلی روش‌شناختی در تولید علوم انسانی اسلامی باشد.

تحلیل و بررسی این رویکردها و احصای مؤلفه‌ها و عناصر دخیل در تولید علم و مدلسازی، زمینه را برای ساخت مدلی کارآمد بر پایه تمامی مؤلفه‌های مدل‌شناختی لازم و کافی فراهم می‌آورد؛ کاری که تاکنون از سوی محققان به این شکل صورت نگرفته است. این واژه با وجود استفاده مکرر برخی محققان و باورمندان علم دینی (ایمان، 1391؛ حسنی و علیپور، 1394؛ خسرویناه، 1393)، به لحاظ مفهومی، شاخصه‌ها و مؤلفه‌ها، به خوبی بررسی و واکاوی نشده است. همین امر دغدغه نگارنده را برای تدوین این نوشتار دوچندان کرده است.

تعریف مدل و مؤلفه‌های آن، با عنایت به فهم رایج باورمندان علم دینی و طراحان مدل، نقاط ضعف و قوت دیدگاهها و مهم‌ترین چالشها و محلهای نزاع در علم دینی و نیز با توجه به مهم‌ترین عناصر و مؤلفه‌های روش‌شناختی دخیل در فرایند تکون معرفت تنظیم شده است. بنابر این، آنچه در این نوشتار به

عنوان مؤلفه‌های مدل‌شناختی معرفی می‌شود، با همین نگاه جمع‌آوری شده است. البته استقرای نگارنده از تمامی مؤلفه‌های لازم یا ضروری تولید علم، تام یا ناقص نیست؛ بلکه هدف، تنها برشمردن مهم‌ترین مؤلفه‌های مدل‌شناختی در مسیر تولید علوم انسانی اسلامی است. به نظر می‌رسد برشمردن موارد مذکور در این حد نیز بتواند میزان و معیارهای قابل قبولی را در استکشاف مدل و نیز ارزیابی مدل‌شناختی رویکردهای موجود در مسیر تولید علم دینی فراویمان قرار دهد و زمینه‌ای را برای طراحی مدلی کارآمد، بر پایه تمامی شروط لازم در تحقق علم دینی از سوی معتقدان به آن فراهم آورد و به این شکل، گام مهمی باشد تا ادبیات بحث علم دینی را در مسیر تحقق آن شتاب بیشتری بخشد.

ب) مفهوم‌شناسی مدل

مفهوم مدل، معانی و کاربردهای متفاوتی در علوم انسانی و در حوزه علوم اجتماعی دارد. برخی از این کاربردها ارتباطی با مباحث نظری و سلسله‌مراتب معرفتی در فرایند تولید علم ندارند و برخی دیگر در این حوزه بسیار پرکاربرد می‌باشند. کاپلان¹ (1964) با اشاره به استفاده و کاربرد این واژه در علوم اجتماعی از «استفاده گنج‌کننده و اغلب مبهم این واژه» سخن می‌گوید. در علوم اجتماعی به شیوه‌های گوناگون از مدلها استفاده شده است و مدلها چارچوبی مفهومی یا نظری فراهم می‌آورند و می‌توانند نمایانگر سازوکار یا ساختار تبیینی فرضیه‌واری باشند که می‌توانند روشی برای سازماندهی نتایج پژوهش و ارائه آنها باشند.

نورمن بلیکی در تبیین انواع مدل، ابتدا به سه معنای متداول از مدل که ارتباطی به بحثهای علوم اجتماعی ندارد اشاره می‌کند: 1. نمایش سه‌بعدی اشیا (ماکتها)؛ 2. آرمانها و سرمشقها؛ 3. معنای هنجاری یا آرمانی مدل (این مدل معمولاً با تیپ ایدئال و بر اشتباه گرفته می‌شود). سپس این سه قسم را از تعاریف خارج می‌کند و به معنای به کاررفته از مدل در علوم اجتماعی اشاره می‌کند. تعاریف مدل نظر ایشان عبارتند از: توصیفهای انتزاعی (ابتدایی‌ترین کاربرد مدلها در علوم اجتماعی)؛ مترادف با نظریه (برخی مدل را نه تنها مترادف با نظریه می‌دانند، بلکه حتی آن را با «پارادایم»، «فرضیه» و حتی «تصورات» هم به صورت علی‌البدل به کار می‌برند؛ مدل مفهومی (مدل مفهومی می‌کوشد جهان اجتماعی را بر حسب آرایشی از مفاهیم مرتبط، با یک طرح مفهومی نمایش دهد). (کراوس و میلر،² 1974)؛ مدل نظری (کاربرد رایج دیگری از واژه مدل، ترکیب آن با نظریه و تشکیل اصطلاح مدل نظری است)؛ تمثیلی از سازوکارها؛ بازنمودهای ریاضیاتی؛ بازنمودهای نموداری. (بلیکی، 1391: 215-231)

نکته مهم در مدل، آن است که مدلها حد واسط و نقطه اتصال نظریه و واقعیت‌اند. مدلسازی در مسیر

1. Kaplan

2. Krausz & Miller

520 ♦ ماهیت مدل و مؤلفه‌های مدل‌شناختی در تولید علوم انسانی اسلامی

ورود نظریه به واقعیت اجتماعی، انجام می‌گیرد. مدلسازی فرایندی منتج از خلاقیت و ابتکارهای هر اندیشمندی است که تلاش می‌کند بر اساس چارچوبهای نظری خاص به واقعیت ورود کند. مدل، دو وظیفه یا کارکرد اساسی بر عهده دارد: 1. ارائه چگونگی ارتباط منطقی اجزا و ابعاد مفاهیم یا پدیده‌ها؛ 2. وظیفه انتقال سطحی از معرفت به سطحی دیگر. (ایمان، 1388: 22)

کاربرد واژه مدل در این نوشتار، مشترک لفظی میان دو تعریف است. آنجا که بحث از سلسله‌مراتب معرفتی است، مقصود از مدل و مدلسازی سطحی از سطوح معرفت و حد فاصل میان نظریه و واقعیات اجتماعی در فرایند تولید علم است و آنجا که بحث از استکشاف مدل و تبیین مؤلفه‌های مدل‌شناختی است و ناظر به عنوان اصلی این نوشتار است، تعریف دیگری از مدل مدّ توجه است که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم.

1. تعریف مختار مدل

آنچه از تعریف مدل در این نوشتار مدّ نظر است، فارغ از کاربردهای آن در علوم اجتماعی و بیشتر جعل اصطلاح است. گرچه می‌توان گفت این تعبیر از مدل تا حدودی با معنای مدل مفهومی قرابت و مشابهت دارد.

مقصود نگارنده از مدل در این نوشتار، در واقع یک چارچوب فکری و نظری است که بیانگر مسیر یک فعالیت علمی می‌باشد؛ از اصول و مبانی فلسفی و نظری آغاز می‌شود و تا ورود به واقعیت علمی ادامه می‌یابد. مدل، مسیر تولید علم را به گونه‌ای منسجم و هماهنگ از مبانی و اصول نظری تا ورود به واقعیت علمی مشخص می‌کند. مدل به لحاظ مفهومی، مجموعه‌ای منسجم و هماهنگ از مبانی، پیش فرضهای متافیزیکی و فلسفی علم و به لحاظ منطقی و روش‌شناسی، مشخص‌کننده و در بر دارنده عناصر و مؤلفه‌های روش‌شناختی تولید علم است.

با توجه به این تعریف، هر مدلی مشتمل بر سه عنصر اصلی و اساسی است. این عناصر که مقوم تعریف مدل‌اند، مؤلفه‌های عام مدل‌شناختی را نیز تشکیل می‌دهند که به ترتیب اولویت و اهمیت عبارتند از:

- تبیین دقیق مبانی و بنیادهای نظری علم؛
- تبیین صحیح روش‌شناسی تولید علم؛
- نظامندی، انسجام، انضباط و سازگاری میان همه مراحل، مراتب و مؤلفه‌های دخیل در تولید علم.

بنابر این، مؤلفه‌های مدل‌شناختی در گام اول به دو دسته مؤلفه‌های عام مدل‌شناختی و مؤلفه‌های خاص مدل‌شناختی قابل تقسیم‌اند. مؤلفه‌های خاص، ناظر به اسلامیت مدل و تأمین‌کننده وجه دینی بودن مدل است. اما مؤلفه‌های عام، شامل عناصر و مؤلفه‌هایی است که هر مدل تولید علمی بدون لحاظ وجه اسلامی یا دینی بودن دارد. مؤلفه‌های عام به دو دسته اصلی و فرعی قابل تقسیم‌اند؛ مؤلفه‌های عام اصلی، سه عنصر پیش‌گفته‌اند که مقوم تعریف مدل نیز می‌باشند. ذیل این سه عنصر اصلی، مجموعه‌ای دیگر از مؤلفه‌های فرعی مدل‌شناختی به دست می‌آیند که مستخرج و از لوازم مؤلفه‌های عام اصلی‌اند.

2. اسلامیت مدل

در مدل دینی تولید علم، مجموعه دیگری از مؤلفه‌ها که ناظر به وجه دینی بودن (اسلامیت) است، پدید می‌آید که از آن به مؤلفه‌های خاص تعبیر می‌کنیم. در واقع؛ مدل دینی علاوه بر سه ویژگی نخست، که هر مدلی مشتمل بر آنهاست، ویژگی چهارمی دارد که معین‌کننده وجه دینی و اسلامیت آن است.

دیدگاه‌های مختلف موافقان علم دینی هر یک وجه اسلامیت و دینی بودن علم دینی را با تأکید بر مؤلفه‌های خاص همچون: موضوع، روش، غایت و... می‌دانند؛ از جمله: استخراج گزاره‌های علمی از متون دینی (اگرچه این امر نسبت به تمامی علوم و از ناحیه بشر معصوم امری تحقق‌پذیر است، اما به لحاظ اثباتی و از ناحیه انسان عادی، نه در همه علوم اما دست‌کم در برخی از علوم به ویژه علوم انسانی تا حد زیادی قابل اصطیاد است) (ر.ک: خسروپناه، 1393؛ پستان، 1391)؛ دریافت مبانی نظری علم از متون دینی (اگر فعالیت‌های علمی بر اساس این مبانی صورت گیرد، این علم دینی خواهد بود) (ر.ک: گلشنی، 1380)؛ استفاده از منطق و استراتژی دین در استکشاف گزاره‌های علم دینی (حسینی و علیپور، 1394)؛ کاربرد اهداف و غایات دین در تحقیق و فعالیت علمی؛ فعالیت علمی در بستر فرهنگ و نیازمندی‌های جامعه دینی و...

با این تعاریف، توجه به دو نکته مهم و اساسی لازم و ضروری است:

1. صفت دینی در ترکیب علم دینی به معنای مستند به دین نیست، بلکه به معنی برگرفته و اخذ شده از متون دینی است؛ با علم به اینکه بسیاری از گزاره‌های مأخوذ از متون دینی نیز در حقیقت دینی‌اند. به نظر می‌رسد همین اندازه انتساب به دین برای به کارگیری اصطلاح علم دینی کفایت می‌کند؛ زیرا این بحث نه یک مسئله دقیق فلسفی و منطقی، بلکه مسئله‌ای درباره نامگذاری است که قدری تسامح را نیز برمی‌تابد.

2. بسته به اینکه کدام یک از معانی موجه اسلامیت تحقق‌یافتنی است، علم دینی معنا می‌شود. ضمن اینکه پذیرش رویکرد تلفیقی در این رویکردها امری مقبول و شدنی است؛ زیرا ممکن است گزاره‌ای از متون دینی با روش‌شناسی دینی، مطابق با اهداف و نیازهای جامعه دینی و مبتنی بر متافیزیک دینی استخراج شود و در مقابل ممکن است گزاره‌ای تنها به لحاظ هدف و غایت، دینی باشد.

به اعتقاد نگارنده، علم دینی تعبیری نسبی و مقول به تشکیک است و طیف وسیعی را تشکیل می‌دهد. علم دینی با اشمال بر همه عناصر پیش‌گفته و در بالاترین سطح، شایسته دینی نامیدن است و به هر میزان که فاقد این عناصر و مؤلفه‌ها باشد، از میزان دینی بودن آن کاسته می‌شود. اما اینکه قدر متیقن از وصف دینی بودن کدام یک از ملاکها و معیارهاست، به دو امر بستگی دارد: 1. رویکرد ما در ارائه مدل علم دینی؛ حوزه‌ای از دانش که قصد استخراج علم دینی در آن داریم؛ زیرا قابلیت فرضیه‌سازی دینی از متون دینی در همه شاخه‌ها و رشته‌های علوم تجربی یکسان نیست و 2. فهم اجتهادی ما از متون دینی.

با این توضیح، به عنوان مثال مقصود از وصف «دینی یا اسلامی» در کاربست «مدل دینی با رویکرد اجتهادی»، همان اجتهادی بودن این مدل و در استخراج روشمند گزاره‌های علمی از متون دینی است. از آنجا که روش‌شناسی اجتهادی در بحث فراروشی یک روش‌شناسی عقلی و نه دینی است؛ پس ملاک دینی بودن و اسلامیت مدل اجتهادی در بهره‌گیری از متون دینی در استخراج گزاره‌های علم دینی از متون دین با روش اجتهادی یا استنباطی است.

ج) مؤلفه‌های اصلی مدل‌شناختی

مؤلفه‌های اصلی، عناصر و مؤلفه‌های پایه مدل‌شناختی‌اند که مقوم تعریف مدل می‌باشند. از این مؤلفه‌ها، مؤلفه‌های دیگری استخراج می‌شود که با نام مؤلفه‌های فرعی معرفی می‌شوند. ابتدا به مؤلفه‌های اصلی و در ادامه به مؤلفه‌های فرعی اشاره می‌کنیم.

1. تبیین مبانی و بنیادهای نظری

شکل‌گیری علم در چارچوب دین، مبانی و بنیادهای نظری خاص خود؛ یعنی مبانی هستی‌شناختی (به ویژه در علوم انسانی، انسان‌شناختی)، معرفت‌شناختی، علم‌شناختی، ارزش‌شناختی و روش‌شناختی را اقتضا می‌کند. تبیین مبانی از ابتدایی‌ترین و مهم‌ترین مراحل تولید علم دینی است. هر علمی مبتنی بر یک سری پیش‌فرضها و اصول است که زیربنای آن علم محسوب شده و از آن به مبادی تعبیر می‌شود. از این رو، جهت‌گیری‌ها و سنجش مسائل هر علم بر محور و مدار مبانی آن می‌چرخد. مبانی و اصول در هویت علم اثرگذارند؛ زیرا هیچ علمی خنثی و بی‌هویت نیست، بلکه همانند پوسته و ساختمانی است که زیر آن، لایه‌های گوناگون معرفتی و غیر معرفتی نهفته است و هسته مرکزی آن، در واقع همان زیربنا و مبانی اولیه نظری و فلسفی آن علوم است. هسته اصلی آن در نوع نگاه به جهان، انسان، دین و ... ریشه دارد. این مبانی در چند دسته قابل تقسیم‌اند: برخی از این مبانی به نوع نگاه عالم به جهان هستی و از جمله به نوع نگاه به ماهیت و جایگاه انسان مربوط می‌شود که از آن به مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی تعبیر می‌شود؛ برخی نیز به حوزه روش و معرفت مربوط می‌شود که به آن مبانی روش‌شناختی و معرفت‌شناختی گویند.

بر این اساس، در هر علمی پیش‌فرضهایی وجود دارد که نظریات و مسائل آن علم بر پایه آن سامان گرفته است. برای نمونه، نظریه «یکنواختی سرعت سیارات» (ر.ک: آرتوربرت، 1378: 41) بر پایه پیش‌فرض دینی یا نظریه فروید مبتنی بر مبانی انسان‌شناختی اوست؛ چنانچه در تبیین، مقایسه و انتخاب یک نظریه در مقابل دیگر رقبای، عوامل متعددی (باربور، 1388: 177) از جمله اعتقادات دینی مؤثر است. لذا محققان فرایند تولید علمی خود را مبتنی بر چارچوب نظری یا به تعبیر کوهن، «پارادایم» یا از نظر گروهی چون واتکینز، «متافیزیک علم» پیش می‌برند. (باقری، 1390: 29-28)

2. تبیین صحیح روش‌شناسی تولید علوم انسانی اسلامی

تبیین و تحلیل روش‌شناختی ما از علوم انسانی به دو شکل است؛ در نگاه نخست، روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی، دانشی فرانگر و درجه دو تلقی می‌شود. این رویکرد فرانگر و معرفت‌شناسانه، مطالعه تاریخی منطق و راهبرد‌گزینش روشها در یک پارادایم علمی مشخص است و نمایشگر فرایند انتخاب روشها و در واقع؛ ریشه‌یابی مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و...‌گزینش روش است. بی‌شک چنین مطالعه‌ای (تبیین روش‌شناسی با مطالعه پستی) در حوزه روش‌شناسی‌های محقق و موجود فعلیت می‌یابد.

در نگاه دوم می‌توان پیش از تحقق روش‌شناسی به بررسی مبانی، الزامات و فرایند تحصیل روشها اقدام کرد (تبیین روش‌شناسی با مطالعه پیشینی). اما در خصوص روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی به دلیل عدم تحقق و تعیین فعلی، مطالعه ما ناگزیر به نحو فلسفی و پیشینی خواهد بود. از آنجا که سنخ مطالعه روش‌شناسی از نوع اول است، تحلیل و تبیین روش‌شناسی به نحو پیشینی - بدون پیشینه - کاری دشوار و به طور قطع، نیازمند جرح و تعدیلهای بیشتر خواهد بود.

در باب روش‌شناسی علوم انسانی، رویکردهای مختلفی مطرح است که عبارتند از: اثبات‌گرایی، تفسیر‌گرایی و انتقادی، و هر کدام به نوعی، مدعی برتری بر سایر رویکردهایند. مدل‌های روش‌شناسی پیشنهادی در تولید علوم انسانی باید ضمن واجد بودن ویژگی‌های مثبت سایر رویکردها، از محدودیتها و نقصهای آنها مبرا باشد (ر.ک: فرامرز قراملکی، 1388: 341-340؛ خنیر و مکاران، 1390). از آنجا که در روش‌شناسی با مفاهیم بنیادین معرفت؛ یعنی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی مواجهیم و در ارزیابی هر رویکرد و مدل به لحاظ روش‌شناختی، تا این مبانی بنیادین و ویژگی‌های آن را نشناسیم، قادر به کشف منطق روشی حاکم بر آن مدل نخواهیم بود؛ از این رو، در تبیین ویژگی‌های روش‌شناسی اسلامی می‌بایست به درک درستی از این اصول و پیش‌فرضهای بنیادین برسیم. روش‌شناسی اسلامی باید به درستی بتواند میان این مفاهیم نظری و انتزاعی در اسلام با واقعیات اجتماعی و انسانی ارتباط برقرار سازد.

منطق و روش هر علم، تابع منابع کسب معرفت و منابع نیز تابع موضوع و مسائل آن علم است. به عبارتی؛ هستی‌شناسی موضوع تحقیق، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی، سه عنصر اساسی در شکل‌دهی به نظامهای تولید معرفت علمی‌اند. وجود این سلسله‌مراتب معرفتی، ضرورتی حیاتی برای تولید معرفت علمی است. در این میان، مهم‌ترین پایه و اساس در شکل‌گیری معرفت علمی، تعریف دقیق و شفاف از ابعاد هستی‌شناسی موضوع است (ایمان، 1391: 300). بر این اساس، موضوع‌شناسی مقدم بر معرفت‌شناسی است و معرفت‌شناسی نیز بر روش‌شناسی علم تقدم دارد و در نتیجه، ابتدا ماهیت و حقیقت موضوع علم‌شناسایی می‌شود (هستی‌شناسی موضوع) و آن‌گاه با توجه به ابعاد مختلف موضوع منابع کسب معرفت و میزان اعتبار و روایی آن ارزیابی می‌شود (معرفت‌شناسی) و درگام بعد، با نظر به موضوع و منابع معرفتی، روشهای

524 ♦ ماهیت مدل و مؤلفه‌های مدل‌شناختی در تولید علوم انسانی اسلامی

کاربردی در حل مسائل آن به کار گرفته می‌شود. (هستی‌شناسی موضوع - معرفت‌شناسی - چارچوب نظری - روش‌شناسی - روش). (ر.ک: عبدلی و خسروپناه، 1398: 301-300)

به جز تعاریفی که موضوع علوم انسانی را بسیار عام تلقی کرده‌اند، سایر تعاریف موضوع علوم انسانی را اموری که به نوعی مرتبط با انسان است برشمرده‌اند یا محور این علوم را به طور خاص انسان قرار داده‌اند (کاظمینی و هنرور، 1393). از طرفی، تفاوت دیدگاه اندیشمندان در خصوص انسان و کنشهای انسانی، مستلزم علوم انسانی متفاوت و متکثر است. مطالعه آرای انسان‌شناختی اندیشمندان غربی اهمیت دارد و نشان می‌دهد چگونه انسان‌شناسی‌های مختلف (هستی‌شناسی موضوع) می‌تواند منجر به منبع‌شناسی متفاوت در شناخت انسان (معرفت‌شناسی) و روشهای متمایز در مطالعه کنشهای انسانی (روش‌شناسی) شود و مفاهیم، نظریات، روش و ساختار علوم انسانی را تغییر دهد (عبدلی و خسروپناه، 1398). از این رو، در تبیین صحیح روش‌شناسی اسلامی، همه این مراحل اعم از تبیین مبانی انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی و کاربرد آنها در محتوا و روشهای علوم انسانی باید مطابق آموزه‌های دینی و اسلامی صورت‌بندی شود.

3. نظام‌مندی و انسجام مراحل و عناصر دخیل در تولید علم

علمی بودن روش‌شناسی بدین معناست که در فرایند تحقیق علمی، ارتباط منظم و سازمان‌یافته‌ای بین سطح نظری (نظریه یا ایده) و حقایق اجتماعی به وجود آید. به دیگر سخن؛ محقق، ترکیبی سازمان‌یافته و هدفمند بین تفکر منطقی و مشاهده تجربی دقیق از پدیده یا رویداد ارائه کند. در این حالت است که حقایق یا اطلاعات با معنا برای تحلیل و تبیین پدیده یا رویداد مد نظر محقق ایجاد می‌شود. گفتنی است در فرایند ترکیب، حساسیت محقق برای رعایت اخلاق علمی و میزان مهارت تحقیقاتی او باید به گونه‌ای باشد که واقعیت آن‌گونه که هست منعکس شود و نتایج تحقیق، اعتبار لازم را برای ارائه در مجاری علمی موجود داشته باشد. (ایمان و کلاه‌سادی، 1392: 599)

توجه به اصل و ویژگی نظام‌مندی علم و همچنین نظام روش‌شناختی تولید علم از ملزومات بایسته نگاه منسجم، منضبط و نظام‌مند در ارائه مدل تولید علم است؛ بدین معنا که نوعی پارادایم فکری حاکم بر تحقیق به وسیله روش‌شناسی معرفی می‌شود. بر این اساس، زمانی که محقق در تحقیقات از سطح نظری به سطح تجربی وارد می‌شود، در حقیقت اصول نظری را به سمت واقعیت حمل می‌کند. در این میان مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها و عناصر درونی و بیرونی همراه محقق وجود دارند که به نوعی در جهت‌گیری پژوهش او تأثیرگذارند و تلاش محقق باید در این مسیر ساماندهی باشد که از تأثیرگذاری عوامل نامطلوبی که خارج از مفاهیم نظری و الگوی روش‌شناختی پژوهش اوست جلوگیری کند و به نوعی فرایند تولید و تکون معرفت را از اصول و مبانی فلسفی تا ورود به واقعیت تجربی، در یک قالب و چارچوب منسجم مدیریت کند.

امروزه بسیاری از دیدگاهها و رویکردها در علوم انسانی، بدون آنکه توجه داشته باشند متأثر از الگوهای پارادایمی متفاوت و متعارض‌اند و این امر سبب شده ساختارمندی اجتماعی آنها دچار بی‌انضباطی شود و در راستای تقویت هرج و مرج در فعالیتهای اجتماعی حرکت کنند و چون یک پارادایم علمی غالب، بومی و متناسب با اقتضائات دینی و اسلامی بر علوم انسانی حکمفرما نیست، تحقیقات در این حوزه با رهیافتهای متفاوت صورت گرفته و کارایی و اثربخشی لازم را ندارد. (ر.ک: بلیکی، 1391: 30-31؛ ایمان، 1391: 44-37؛ جوادی آملی، 1389، ش 5: 11-8؛ همو، 1388، ش 4: 123)

بنابر این، روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی باید در چارچوب فکری و نظری اسلام و با توجه به لوازم و ضرورت‌های دینی آن صورت گیرد تا وجه اسلامیت آن معتبر باشد. نمی‌توان در انتخاب روش در تحقیق علوم انسانی قائل به وحدت روش‌شناختی بود و در عین حال، در چارچوب نظری خود معتقد به مبانی انسان‌شناختی اسلامی بود. نمی‌توان قائل به رویکردی رفتارگرایانه در تبیین رفتارهای انسانی بود و در عین حال، قائل به نقش اراده و انگیزه و قصد و نیت در اعمال و رفتار انسان بود. لذا در مسیر تولید معرفت از مبانی هستی‌شناختی تا مبانی معرفت‌شناختی و چارچوب نظری مبتنی بر آن و از روش‌شناسی گرفته تا روش‌های به کار گرفته، باید همگی مترتب بر هم، هماهنگ و متّصف به وصف اسلامیت باشند. وام‌گرفتن عناصر معرفتی از پارادایم‌های موجود غربی در حوزه علوم انسانی و ترکیب و تلفیق این عناصر با هم یا تلفیق پارادایم‌ها به طور کلی چیزی جز معجونی ناموزون و ناکارآمد نیست و نمی‌تواند در مسیر تولید علم راهگشا باشد؛ امری که در الگوهای پیشنهادی بعضی از موافقان علم دینی به وضوح دیده می‌شود.

د) مؤلفه‌های فرعی

چنانچه ذکر شد، مؤلفه‌های فرعی مؤلفه‌هایی‌اند که قابل ارجاع به مؤلفه‌های اصلی بوده و ذیل یکی از مؤلفه‌های اصلی قرار می‌گیرند. استقرای ما از این مؤلفه‌ها تام یا ناقص نیست و تنها برای نمونه به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم.

1. تبیین جایگاه عقل و عقلانیت در علم دینی

عقل به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع علم دینی، به لحاظ نوع و تنوع کارکردهایش نقش و جایگاه ارزنده‌ای در تولید علم دینی دارد؛ اما به نظر برخی در تقسیم ارائه‌شده از سوی بعضی از بزرگان معاصر به سه بخش «منبع، مصباح و معیار» مورد تصریح درخور واقع نشده است. (ر.ک: جوادی آملی، 1387)

از نظر صادقی رشاد، مهم‌ترین کارکردهای عقل در تولید معرفت دینی، به ویژه در حوزه علوم انسانی عبارتند از: مساهمت گسترده در تولید فلسفه علم دینی؛ اکتشاف و اثبات حجیت و اعتباربخشی به دیگر مُدَرکات و مدارک؛ «حراز مصادیق» دیگر مُدَرکها و مدارک معتبر؛ معناگری و گویانندگی (ابراز) مدارک

526 ♦ ماهیت مدل و مؤلفه‌های مدل‌شناختی در تولید علوم انسانی اسلامی

معتبر دیگر؛ سنجش‌گری و درستی آزمایی معرفت علمی؛ مساهمت چشمگیر در آسیب‌شناسی فرایند تولید علم دینی و فرایند تحول و تکامل آن؛ آسیب‌زدایی و علاج خطاهای واقع‌شده در معرفت علمی؛ چاره‌جویی برای انواع تقابلهای ممکن‌الوقوع یا واقع‌شده؛ مساهمت چشمگیر در قاعده‌سازی و ضابطه‌پردازی برای حل مسئله در علم. (ر.ک: صادقی رشاد، 1392: 14-16)

اینکه یک علم چگونه باید تولید شود و اینکه در درون یک علم، مسئله‌های آن چگونه باید حل شوند، مهم‌ترین پرسشهایی است که عقل از عهده تولید آنها برمی‌آید. بنابر این، تولید معظم مبانی بعیده (فراپیش‌انگاره‌ها) و نیز عمده مبانی وسیطه (پیش‌انگاره‌ها) و همچنین مبانی قریبه (انگاره‌ها) که علم دینی بالواسطه و بلاواسطه بر آنها مبتنی است، بر عهده عقل است؛ برای مثال، مبانی‌ای مانند واقع‌مندی جهان، امکان فهم و کشف حقایق عالم (امکان معرفت)، روش‌مندی کشف حقایق و مهم‌تر از همه، مبدأمدار بودن هستی و توحیدبنیان بودن جهان که اصل‌الاصول معرفت دینی است، همچنین اصل اصیل احسن‌انگاری جهان موجود که خود به افزون بر ده اصل تقسیم می‌شود (ر.ک: صادقی رشاد، 1383: 13-36) و... همگی عقلی‌اند.

مساهمت چشمگیر در تولید انواع قضایای علمی، از جمله کارکردهای خرد: تولید گزاره علمی اخباری و گزارشی، الزامی و دستوری و نیز هنجاری و ارزشی‌ست. این همه بخشی از کارکردهای البته مهم عقل در تولید «مبانی»، «منطق» و «قضایای» علم دینی است. عقل در مقام اجرای دستاوردهای علم دینی نیز از کارایی درخور توجهی برخوردار است. (همو، 1392: 18)

البته که درنگاه اسلامی علاوه بر توجه به عقل به عنوان منبعی عام و فراگیر در تولید علوم انسانی اسلامی، توجه به شاخصه‌ها و خصیصه‌های عقل قرآنی نیز لازم و ضروری می‌کند. بی‌تردید شناسایی خصیصه‌های «عقل قرآنی» یکی دیگر از پیش‌نیازهای علوم انسانی اسلامی است. طبیعتاً این نوع عقلانیت، تمایزها و حتی تضادهایی با عقلانیت رایج و حتی عقلانیت موجود در تاریخ فلسفه دارد. حس به تنهایی در دام روشهای پوزیتیویستی گرفتار می‌آید؛ در حالی که در کنار عقل، نه تنها از آسیبهای پوزیتیویستی ایمن است، بلکه قابلیت‌های بیشتری را نیز در عرصه علم و شناخت علمی پیدا می‌کند. عقل، توانایی دستیابی به گزاره‌های ضروری و اجتناب‌ناپذیری را داراست که ارزش جهان‌شناختی دارند؛ گزاره‌هایی بدیهی که حس و روشهای حسی هیچ‌گاه به آن دست پیدا نمی‌کنند. روش‌شناسی دینی به دلیل اتکا بر عقل و برخورداری از گزاره‌های ضروری و بدیهی، به دانش حسی و تجربی ارزش جهان‌شناختی و معرفتی می‌بخشد. (سایر، 1385: 28)

قرآن و متون دینی جایگاه ویژه و کارکردهای وسیعی برای عقل قائل‌اند. قرآن با تأکید بر جایگاه عقل عملی که ناظر به باید‌ها و نیایدهای مربوط به واقعیات اجتماعی است، ظرفیت انتقادی عظیمی به روش‌شناسی اسلامی بخشیده است؛ به گونه‌ای که در عین برخورداری از امتیازات رویکرد و پارادایم

انتقادی در حوزه علوم انسانی و اجتماعی، از آسیبهای آن نیز در امان است. عقل عملی به داوری رویدادها و پدیدههای اجتماعی می‌نشیند و به فراخور موارد مربوط به پدیدههای انسانی و اجتماعی، به داوری ارزشی و هنجاری می‌پردازد؛ یعنی علاوه بر توصیف پدیدهها، رخدادها و واقعیات اجتماعی و انسانی و نیز بحرانها، آسیبها و اشکالات جامعه، به توصیه و تجویز اقدام می‌کند. این نحوه داوری و ارزیابی و توصیف و توصیه با کمک ملاک و معیار شناخت تجربی صرف حاصل نمی‌شود. ترسیم جامعه ایدئال و الگو و مدل برگزیده، یکی از ارکان و عناصر رویکردهای انتقادی به اجتماع و پدیدههای مربوط به آن است. بنابر این، در چارچوب و نظام اندیشه‌ای اسلامی، افق وسیع‌تری به لحاظ معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی فراروی انسان قرار می‌گیرد و به تبع، ظرفیتها و امکانات بیشتری را در فرایند علم ورزی پیش روی محققان و پژوهشگران قرار می‌دهد. (همان: 30)

2. تبیین جایگاه تجربه در تولید علم دینی

جایگاه تجربه و نقش آن در فرایند تحقیقات علمی به ویژه در بحث تولید علوم دینی یکی از دغدغه‌ها و همچنین از نقاط اختلاف و چالش برانگیز بین موافقان و مخالفان و حتی در میان طیف موافقان و طرفداران علم دینی است. زمانی رویکرد وحدت‌گرایی روش‌شناختی رویکرد غالب تحقیقات و پژوهشهای علوم انسانی بود، اما این رویکرد از سوی فیلسوفان علم مابعد اثبات‌گرایی تعدیل شد؛ به گونه‌ای که امروزه تجربی بودن، ملاک داوری نظریات علمی نزد همه فیلسوفان علم امروزی تلقی نمی‌شود (اعتقاد، 1375: 135). در بررسی نسبت نظریه با داده‌ها در فرایند نظریه‌پردازی نیز رویکردهای ابتدایی (پوزیتیویستی) به تقدّم مشاهده بر نظریه باور داشتند. در واقع؛ اساس پوزیتیویسم منطقی این دعوی است که گزارشهای مأخوذ از مشاهده، مستقل از نظریه است. مشاهده نقشی اساسی در برداشت تجربه‌گرایانه از علم بازی می‌کند. استقرارگرایان این نقش را هم در مقام کشف نظریات علمی و هم در مقام داوری آنها برای مشاهده قائل‌اند. «اندیشه اصلی استقرارگرایی این است که علم از مشاهده آغاز می‌شود و مشاهدات به تعمیم‌ها (قوانین و نظریات) می‌رسند. دانشمند خوب با پیروی از روش استقرارگرایی، کارش را با مشاهدات کثیر و دقیق آغاز می‌کند. سپس از داده‌های جمع‌آوری شده، با احتیاط تعمیمی را استنتاج می‌کند» (گیلیس، 1381: 22). اما رویکردهای بعدی، این نظریه را تعدیل کرد؛ به طوری که امروزه اکثر اندیشمندان پذیرفته‌اند نظریه‌ها فراتر از داده‌های تجربی رفته و این داده‌ها هستند که گرانبار از نظریه‌اند. نظریه بار بودن مشاهدات بهترین بیان خود را در آرای دوئم می‌یابد؛ آنجا که می‌گوید: «آزمایش در فیزیک، صرفاً مشاهده یک پدیدار نیست؛ علاوه بر آن، تفسیر نظری این پدیدار هم است». (همان: 162)

از این رو، در تنقیح نقش و جایگاه تجربه، مهم‌ترین پرسشهای پیش روی باورمندان علم دینی در مسیر تولید علم، سؤالاتی از این دست است که: تجربه در کدامین مرحله از فرایند تولید علم دینی لازم است؟ اساساً تجربی بودن آزمون یا داوری به چه معناست؟ در علوم دینی که بیشتر بر مستندات نقلی و تاریخی

528 ♦ ماهیت مدل و مؤلفه‌های مدل‌شناختی در تولید علوم انسانی اسلامی

استناد می‌شود، جایگاه آزمون تجربی کجاست؟ آیا تفکیک مقام گردآوری از داوری در مطالعات دینی پذیرفته است؟

مطلب مهم آن است که برای نیل به علوم انسانی اسلامی، لازم است اندیشمندان و طراحان مدل تولید علم اسلامی ضمن پاسخگویی به سؤالات پیشین، مرز خود را با تجربه‌گرایی متصلب موجود شفاف کنند، نه اینکه در پی توجیحات غیر مستدل بیفتند که هم خود را تجربه‌گرا نشان دهند و هم به آرمانهای اسلام پایبند بمانند؛ زیرا برخلاف تجربه‌گرایی و روش‌شناسی خاص آن، در علم اسلامی «روش شناخت، منحصر در استفاده از ابزار حسی نیست، بلکه سایر روشهای کسب معرفت (برهان، شهود و وحی) نیز معتبرند و لذا در هر موضوعی از موضوعات که علمی قرار است شکل بگیرد، اگر با هر یک از روشهای معرفتی فوق، معرفتی حاصل شد، آن معرفت در دایره مباحث آن علم قرار می‌گیرد و نمی‌توان به لحاظ روشی، منعی برای برخی از معرفتهای حاصل از روشهای مختلف قائل شد. تنها مشکلی که می‌ماند این است که اگر بین دستاوردهای این روشها، ناسازگاری احساس شود، چه باید کرد» (سوزنجی، 1389: 43). اندیشمندان مسلمان نیاز به نوعی خودآگاهی متهورانه دارند تا از هراس ناشی از تیغ تیز تجربه‌گرایی در حوزه اندیشه و تفکر رهایی یابند. در عین حال، با رویکردی اعتدالی از تمامی منابع و روشهای معرفتی مورد تأیید دین در محل و جایگاه مناسب خود بهره‌مند شوند.

3. توجه به نقش محقق و کنشهای انسانی در فرایند تولید علم

یکی از مؤلفه‌های اصلی و عام، تبیین مبانی و از جمله مبانی انسان‌شناختی است. اصالت محقق و کنشهای انسانی در فرایند تولید علم را می‌توان از جمله برایندها و برون‌دادها و به عبارتی؛ از جمله مؤلفه‌های فرعی به شمار آورد. در پارادایم‌های اثباتی که نگاه مکانیکی به انسان دارند و در پی تبیین علی رفتار انسان‌اند، تأکید بیشتر با رفتار انسانی است. اما در نگاه اسلامی، هم علت رفتارهای انسانی و عوامل محرک بیرونی رفتار دارای اهمیت است و هم به دلیل عنصر اختیار و آزادی، نقش و تفسیر خلاقانه و تعاملی انسان در مواجهه با پیرامون خود اهمیت و اصالت دارد. اما نقش عوامل بیرونی در تکون فعل انسان در مقایسه با عنصر عقلانیت، اراده و آزادی انسان بسیار ناچیز است؛ بدین سبب که در اسلام، نگاه مکانیکی به انسان پذیرفته نیست و انسان هیچ‌گاه مقهور جبرهای محیطی قرار نمی‌گیرد. لذا عنصر اختیار و آگاهی انسان به عنوان جزء اخیر علت تامه فعل اختیاری انسان، اصالت را به کنشهای انسانی می‌دهد. در نتیجه، انسانها بر اساس تفسیری که از محیط اجتماعی و پیرامون خود دارند، به واکنش در مقابل آن می‌پردازند. اما اینکه این تفسیر از کجا نشأت می‌گیرد، آیا صرفاً درونی و فطری است یا جامعه است که این تفسیرها را در خلال کنش متقابل اجتماعی در ذهن افراد شکل می‌دهد؟ یا ترکیبی از هر دو است؟ امر دیگری است که نیازمند تأمل بیشتر است.

از سوی دیگر، در پارادایم اثباتی، رسالت محقق تنها کشف قوانین ثابت و دقیق علی و معلولی میان

پدیده‌هاست. اما منطق روش تحقیق در پارادایم اثباتی با اسلام متمایز است؛ در پارادایم اسلامی هم تبیین و تحلیل پدیده‌ها موضوعیت دارد و هم تفسیر آنها. بنابر این، 1. توجه به نقش خلاقانه انسان در فرایند تحقیق (دخالت در فرایند تحقیق و نه تابع محض قوانین ثابت تحقیق)؛ 2. جهت‌داری علم و تأثیرپذیری علم از اراده و انگیزه عالمان؛ 3. تأثیرگذاری باورهای متافیزیکی و ارزشهای محقق در تولید علم و به طور کلی نقش فعالانه او در فرایند تولید علم در تمام مراحل تحقیق، بر خلاف پارادایم‌های موجود در علوم انسانی می‌تواند زمینه لازم را برای تحقق علم دینی ایجاد کند و پاسخهای در خور و مقننی را برای پیش‌فرضها و شبهه‌های معرفتی مخالفان علم دینی فراهم آورد. البته این توجه از سوی طراحان مدل باید به عنوان یک مؤلفه دخیل در تولید علم به گونه‌ای لحاظ شود که ما را دچار نسبی‌گرایی نکند و مدل تولید علم را از آسیبهای نسبی‌گرایی که برخی پارادایم‌های علوم انسانی دچار آن‌اند، در امان بدارد.

4. تنوع منابع معرفتی و تکثر روش‌شناختی

کنشهای انسانی ذو ابعادند؛ برای فهم حقیقت آنها نباید خود را محدود به یک روش کرد. انسان دارای مراتب و سطوح مختلفی است و به تبع آن به لحاظ منبع‌شناختی نیز برای شناخت او باید به منابع معرفتی مختلفی چون حس، طبیعت، عقل و نقل مراجعه کرد (طباطبایی، 1417، ج 5: 312). به لحاظ مسئله صدق و کذب و اعتبارسنجی نیز با عنایت به ساختهای مختلف تجربی، عقلانی و شهودی انسانی، یافته‌های حاصل از هر ساحت، ملاک منطقی خاص خود را می‌طلبد و اعتبارسنجی آن با توجه به تفاوت نفس‌الامر آنها متفاوت خواهد بود (مطهری، 1404، ج 1: 401). بنابر این، تنوع ساحت انسانی، لاجرم منابع معرفتی متفاوتی را در عرصه علوم انسانی فرا روی موگد علم قرار می‌دهد.

انسان در واقع جامع جمیع ساختهای چهارگانه به لحاظ ساختار وجودی است؛ ماده، مثال، عقل و ملکوت. بر این اساس، انسان یک حقیقت واحده ذومراتب است که یک مرتبه و جنبه‌اش، مرتبه و جنبه به اصطلاح سفلی و حیوانی و ملکی و طبیعی است؛ یک مرتبه و ساحت وجودی‌اش، جنبه علوی و ملکوتی و رحمانی انسان است که آن جنبه رحمانی به لحاظ ساختاری سه وجه ساختاری مثالی و عقلی و الهی را در خودش قرار می‌دهد و این جنبه به اصطلاح ملکی‌اش فقط همان بعد اولیه یا لایه اول ساختار انسانی را قرار می‌دهد (شیرازی، 1410، ج 3: 510). لذا برای شناخت و تبیین ساختار و هویت وجودی انسان، علاوه بر روش تجربی باید از سه روش عقلی، شهودی و نقلی نیز بهره جست. از این رو، در چارچوب اسلامی تولید علم و با عنایت به موضوع علوم انسانی؛ یعنی انسان و کنشهای انسانی که عوامل مختلف ظاهری، باطنی، روحی و جسمانی، آشکار و نهان در شکل‌گیری آن تأثیر دارند و با توجه به اعتبار و روایی نقل، شهود باطنی و وحی الهی در کنار منابع تجربی و عقلانی (طباطبایی، 1409، ج 2: 20-12) نمی‌توان همچون رویکرد اثباتی، تنها و صرفاً به روش تجربی اکتفا کرد و به بهانه علمی نبودن، تنها به روش تجربی بسنده کرد. از این رو، با توجه به مراتب و سطوح طولی ظاهری و باطنی انسان، روش مطالعه او نیز باید دارای سلسله‌مراتب طولی و نظام‌مند باشد.

530 ♦ ماهیت مدل و مؤلفه‌های مدل‌شناختی در تولید علوم انسانی اسلامی

همچنین جنبه‌های مختلف وجودی انسان، منقطع و به شکل انضمامی در کنار هم جمع نشده‌اند؛ لذا روشهای مطالعه او در سطوح مختلف شناختی دارای پیوستگی و ترتیب است. از این رو، انسان به عنوان موضوع علوم انسانی، هویت واحدی دارد و باید در کنار نگاه تخصصی و تجزیه‌ای (که امروزه و در مواردی لازم است) از رویکرد تلفیقی در شناخت انسان بهره برد. نگاه تجزیه‌ای صرف و غفلت از نگاه جمعی و عدم استفاده از روش ترکیبی موجب به فهم ناقص و تک‌بعدی از انسان می‌شود. (جعفری، 1389: 23-36)

5. سطوح مختلف تحقیق در روش‌شناسی تولید علم

بین سطوح معرفت و روش معرفت ارتباط وثیقی وجود دارد. هر معرفتی از روش مناسب خود برخوردار خواهد بود. دانشهای طبیعی و انسانی و نیز دانشهای عملی و نظری، هر یک روشهای مخصوص به خود را دارند. از طرفی، روش علم نیز دارای سطوح مختلف است. عام‌ترین سطح در روش شیوه تفکر به صورت مطلق و عام است که علم منطقی متکفل آن است. پس از این سطح، روش‌شناسی بنیادین قرار دارد که همان روش تولید نظریه یا علم خاص است. پس از این سطح، روش‌شناسی کاربردی قرار دارد که ذیل و حاشیه روش‌شناسی بنیادین قرار دارد.

هر کس نظریه‌ای می‌دهد، هنگام به کار بردن آن، آگاهانه یا ناآگاهانه، روشی را طی می‌کند. این روش، همان روش کاربردی است. در حوزه علوم انسانی روشهایی مانند چگونگی پر کردن پرسشنامه، انجام مصاحبه و گفتگو و استفاده از روشهای میدانی و... از نوع روش‌شناسی کاربردی‌اند (پارسایا، 1388: 43-41). بر اساس مبانی معرفت‌شناسی اسلامی، عقل و نقل و حس و تجربه، روشهای کسب تولید علم‌اند. در این وضعیت، چندین لایه و سطح از عقلانیت تشکیل خواهند شد (همان: 43). برای مثال، علامه طباطبایی منابع معرفت را حس، عقل و شهود می‌داند. ایشان با طبقه‌بندی علم به حقیقی و اعتباری، میان علوم طبیعی و علوم اجتماعی تفاوت قائل است و با قرار دادن علوم اجتماعی در جایگاه علوم مدنی یا علوم اعتباری، ظرفیت رویکرد تفهیمی را ایجاد می‌کند و با اعتقاد به پیامدهای تکوینی اعتباریات، همچنین سنتهای الهی به عنوان قوانین حاکم بر جامعه، ظرفیت اتخاذ رویکرد کلان و علت‌گرا را به وجود می‌آورد. علامه با پذیرش حس، عقل و شهود، به عنوان منابع معرفت، به سه دسته نظریه تجربی، عقلی و برخاسته از شهود قائل است. نظریه‌های تجربی از حس و عقل برخاسته و با حس و قواعد منطقی نیز بررسی می‌شوند. هدف این دسته از نظریه‌ها تبیین و تفسیر است. نظریه‌های عقلی از منبع عقل برخاسته و با قواعد منطقی ارزیابی می‌شوند. هدف این دسته از نظریه‌ها نیز تبیین و تفسیر است. اما نظریه‌های برخاسته از شهود، از منبع شهود یا نقل برمی‌خیزند و با قواعد برهان یا عرضه به شهود معصوم نیز بررسی می‌شوند. هدف این دسته از نظریه‌ها می‌تواند تبیین، تفسیر یا تجویز و انتقاد باشد. (رک: ابراهیمی‌پور، 1390: 119)

6. ارزش‌پذیری نظام تولید علم

توجه به گزاره‌های توصیفی و توصیه‌ای در آموزه‌های دینی و به تبع گزاره‌های علوم انسانی اسلامی در نقش ارزشها در تولید علم، مستلزم نگاه عمیق‌تری بر ارزش‌مداری یا ارزش‌ناپذیری نظام تولید علم است. بی‌طرفی ارزشی به طور معمول تعبیر دیگری از معنی عینیت را در ذهن تداعی می‌کند. با این وجود، ارزشها کانونی‌ترین نقطه دخالت الهیات و دین در قلمرو علم است که پذیرش رویکرد ارزشی در علم می‌تواند برای علم دینی بسیار مهم باشد (ر.ک: بستان، 1391: 90؛ میربقری، 1384). اگر نظام علمی ارزش‌پذیر باشد، می‌توان به کمک ارزشهای دینی بر آن تأثیر گذاشت و از علم دینی سخن گفت؛ اما اگر علم ذاتاً فارغ از ارزش و ایدئولوژی باشد، از همین حیث (اگر دین را صرفاً مجموعه‌ای از گزاره‌های ارزشی بدانیم) فارغ از دینی و غیر دینی بودن است.

تجربه‌گرایان بر خلوص علم از ارزشها تأکید داشتند. این دیدگاه با وجود مخالفان، تا اوایل قرن بیستم بر تمامی قلمروهای دانش حاکم بود؛ اما پس از آن؛ یعنی دورهٔ پساپوزیتیویسم که شامل دیدگاههای متعدد و متنوعی می‌شود (نام واحد به دلیل بعضی اشتراکاتی است که در آنها نمایان است؛ از جمله پذیرش قاطعانهٔ پیش‌فرضهای متافیزیکی و ارزشهای فرهنگی در علم که به صریح‌ترین شکل خود، در الگوی علم‌شناختی توماس کوهن (فی، 1393: 148-145) و نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین (تریگ، 1393: 52-47) به خوبی بازتاب یافته است) قوت بیشتری یافت؛ به ویژه در علوم انسانی و اجتماعی. صاحب‌نظران مکتب فرانکفورت و پیروان مکتب ادینبورگ، نئوویتگنشتاینی‌ها و طرفداران جامعه‌شناسی چندفرهنگی و نیز جامعه‌شناسی معرفت به نحو عام و فیلسوفان علمی چون توماس کوهن و پل فایرابند، از طرفداران این دیدگاه‌اند. از نظر این گروه، علم نمی‌تواند فارغ از ارزشها و تعلقات فرهنگی باشد.

بنابر این، به تدریج ایدهٔ ارزش‌پذیری علم ایده در میان اندیشمندان مقبولیت یافت. رایشناخ با تفکیک دو مقام «کشف» و «داوری و توجیه» (رفیع‌پور، 1393: 70؛ رایشناخ، 1371) در فرایند علم‌ورزی، معتقد است در مقام اول، دانشمندان به اطلاعات و آرای علمی دست می‌یابند (دانشهای شخصی و سوژکتیو) و در مقام دوم، به کمک روش خاص علم، به نقد و بررسی آن ایده‌ها می‌پردازند. این اطلاعات و آرا در صورت سربلند بیرون آمدن از محک آزمون و نقد روشی، می‌توانند دانش ایژکتیو، جمعی و عینی تلقی شوند. مطابق این تقسیم‌بندی، دانشمندان در مقام کشف آزادتر، اما در مقام داوری به روش یا روشهای ویژه در آن علم پایبندند. مخالفان علم دینی با تکیه بر مبنای عینی‌گرایی علمی، با این نظر که ارزشها می‌توانند در تمام مراحل علمی تأثیر بگذارند، مخالف‌اند. آنان حاضرند تأثیر ارزشها در مقام کشف و شکار را بپذیرند، اما از پذیرش این باورها و ارزشها در مقام داوری و به کارگیری روش امتناع می‌ورزند؛ با این پیش‌فرض که روش و به کارگیری آن امری عینی، خنثی و فارغ از ارزشها و باورهای فاعل شناساست و آنچه ملاک اعتبار، فرضیه‌ها و نظریات است، داوری تجربی و انطباق آنها با واقعیت است. (ر.ک: مسعودی، 1389: 49)

532 ♦ ماهیت مدل و مؤلفه‌های مدل‌شناختی در تولید علوم انسانی اسلامی

در مقابل، طرفداران علم دینی بسیار مایلند نشان دهند باورها و ارزشهای دینی (و به طور کلی ارزشهای فرهنگی) در همه مراحل شکل‌گیری و قوام علم، حتی داوری تأثیر گذارند. (ر.ک: میرباقری، 1392، ج 2)

مهم‌ترین موارد، تأثیر ارزش بر علم و به طور ویژه علوم انسانی از دیدگاه مصباح یزدی، تأثیر ارزشها در اصل تولید یا انتشار علم یا بخشی از آن (مصباح یزدی، 1389، ج 3: 82)؛ تأثیر ارزشها در فرایند فهم علم (همان)؛ تأثیر ارزشها در انتخاب اهداف و غایات علم (همو، 1393: 267) و تأثیر ارزش در استنتاج اصول توصیه‌گر است. (همان: 274)

به هر حال، حتی با نگاه حداقلی نیز نمی‌توان تأثیر ارزشها در علم دینی را نادیده گرفت و به علم فارغ و خالص از ارزشها قائل بود. مهم آن است که موافقان علم دینی که قصد ارائه مدلی کارآمد در تولید علوم انسانی اسلامی را دارند، بتوانند پاسخهای مناسب و شایسته‌ای به عینیت‌گرایی یا ذهن‌گرایی، ارزش‌پذیری یا ارزش‌ناپذیری علم دینی، چگونگی و سطح تأثیر ارزشها در مراحل مختلف تولید علم و در گزاره‌های مختلف علم دینی و نیز نسبت خود با واقع‌گرایی و نسبی‌گرایی بدهند.

7. ورود به عرصه فرضیه‌سازی و گزاره‌پردازی

مروری اجمالی بر محتوای دین، قابلیت متون دینی را در فرضیه‌سازی و نظریه‌پردازی در حوزه علوم تجربی به خوبی روشن می‌کند. از این رو، دین مانند سایر منابع الهام فرضیه، از قبیل روایا و داستان و اسطوره و... نیست و تنزل دین در حد منابع اسطوره‌ای و داستانی و... نادرست است؛ زیرا در متون دینی در بسیاری موارد به نحو مستقیم آموزه‌هایی وجود دارد که به راحتی می‌توانند به عنوان فرضیه وارد دنیای علم شوند. البته نزدیکی علوم انسانی به محتوای متون دینی که در جهت تکامل نوع انسانی نازل شده، سبب شده است حجم فرضیات مربوط به علوم انسانی بسیار بیشتر از علوم طبیعی باشد.

اخذ فرضیات ریشه در مبانی معرفت‌شناختی دینی ما دارد؛ پذیرش این پیش‌فرضها که اولاً، گزاره‌های دین علاوه بر معناداری و قابل شناخت بودن، ناظر به عالم واقع است؛ ثانیاً، منابع وحیانی و عرفانی علاوه بر منبع تجربه، از منابع معتبر شناخت محسوب می‌شود. بر این اساس، گزاره‌های دینی نیز مانند گزاره‌های تجربی واقع‌نماست و حتی آن طیف از گزاره‌های تجربه‌ناپذیر علم دینی نیز که با کمی‌سازی قابلیت آزمون‌پذیری را دارند، می‌توانند در قلمرو علم دینی قرار گیرند. به طور قطع، در خصوص این حجم از گزاره‌های علم دینی امکان گفتگو و تعامل با دیدگاههای تجربی رایج در علوم انسانی غربی میسر می‌شود. در مقابل، آن دسته از گزاره‌های غیر تجربی که امکان آزمون‌پذیری تجربی به هیچ وجه برایشان فراهم نیست، به تناسب نوع گزاره، مورد داوری‌های عقلانی، وحیانی و نقلی قرار می‌گیرند و همچنان در قلمرو علم دینی قرار دارند.

در سازوکار دینی کردن علوم در حوزه‌های مختلف آن بر مبنای چارچوب متافیزیکی و دینی می‌توان فرضیه‌سازی کرد و با الهام از متون دینی به نحو مستقیم یا غیر مستقیم فرضیاتی را از متون دینی اخذ کرد. گاهی این گزاره‌ها و یافته‌ها تجربه‌پذیرند و به محک تجربه و داوری تجربی درمی‌آیند و گاه فراجربی‌اند؛ اما این امکان و قابلیت در آنها وجود دارد که بتوان آنها را از طریق چگونگی‌سازی با آزمون تجربی داوری کرد. اگر نظریه‌ای از آزمون تجربی سرفراز بیرون آمد، این نظریه دو وصف علمی و دینی بودن را توأمان دارد؛ علمی است به دلیل آنکه به محک تجربه درآمده و دینی است چون از متون دینی اخذ شده است. برای نمونه، یک عالم دین‌مدار در مواجهه با آیه «ولو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض»، رابطه ایمان و تقوا و نازل شدن برکات از آسمان و زمین را فرضیه‌سازی کرده است. این گزاره که در بدو امر تجربه‌ناپذیر می‌نماید، قابلیت صورت‌بندی در قالب یک گزاره ابطال‌پذیر را داراست و این امر از طریق کمی‌سازی میسر می‌شود. با تعیین درجات ایمان و تقوا و همین‌طور از طریق تبیین مقادیر برکات آسمانی و زمینی و نسبت آنها با تقوا و ایمان، می‌توان نظریه تجربی را ساماندهی کرد. (ر.ک: قائمی، 1388: 8-6)

8. به کارگیری روشهای تلفیقی در مطالعات علوم انسانی

جوادی آملی در بحث روش‌شناسی علوم انسانی به چهار روش 1. حس، تجربه، استقرا؛ 2. برهان عقلی و دلیل قطعی؛ 3. کشف و شهود و 4. وحی الهی تصریح دارد و معتقد است اگر کسی در علوم انسانی به حس و تجربه اکتفا کند، سه چهارم علوم انسانی را به ورطه نابودی کشانده است. ایشان معتقد است در معرفت‌شناسی نباید به حس و تجربه و استقرا بسنده کرد؛ زیرا تجربه و حس و استقرا ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین راه شناخت حقایق است و بالاتر از آن، راه برهان عقلی و دلیل قطعی نقلی و فراتر از همه، راه کشف و شهود، وحی الهی است (جوادی آملی، 1381: 312). از این رو، تفکر مادی که تمامی معرفت انسان را به حس و تجربه تقلیل می‌دهد، نمی‌تواند تبیین درستی از انسان و جهان ارائه دهد و هر تفسیری که از پدیده‌های انسانی ارائه دهد، ناصواب است. (همو، 1387: 402)

مطابق با ساختار معرفتی انسان، وحی و شهود در برابر حس و عقل، به عنوان دو منبع معرفتی، پیامدهای روش‌شناختی ویژه‌ای دارند. مسیر حس و عقل، مسیر دانش مفهومی است و دانش مفهومی، منطق و روش مناسب خود را طلب می‌کند. مسیر وحی و شهود، مسیر دانش حضوری است و دانش حضوری روش و شیوه‌ای را طلب می‌کند که از طریق تزکیه و سلوک طی می‌شود و با تغییر و تبدل وجود عالم قرین و همراه است (حقیقت، 1385: 46). نادیده گرفتن هر یک از این منابع و سهم آن در شناخت، در واقع حذف بخشی از توانایی انسان در مسیر تولید و تکون معرفت است. علم تولیدی در اسلام باید از

534 ♦ ماهیت مدل و مؤلفه‌های مدل‌شناختی در تولید علوم انسانی اسلامی

همه ابزارها و منابع معرفت به نحو متعادل و متوازنی بهره‌مند شود. از این رو، نگاه تک‌بعدی در بحث روش‌شناسی علوم انسانی و به کارگیری روش‌شناسی کمی یا کیفی صرف امروزه نمی‌تواند پاسخگوی همه نیازها و نقش‌آفرینی علوم انسانی در حوزه توصیف، تبیین و پیش‌بینی کنشهای انسانی باشد. چنانچه امروزه برخی از غربیان راه برون‌رفت از این محدودیتها را به کارگیری روشهای ترکیبی یا تلفیقی می‌دانند. اینکه با تلفیق داده‌ها، محقق درک جامع‌تر، عمیق‌تر و مناسب‌تری از موضوع بررسی به دست می‌آورد و این ایده که نتایج یک روش می‌تواند به توسعه یا تکمیل اطلاعات روش دیگر کمک کند یا یک روش می‌تواند در قالب و بستر روش دیگری قرار گیرد تا بتوان سطوح مختلف را بررسی کرد، برخی از دلایلی بود که باعث شد اندیشمندان مختلف در سراسر جهان به طراحی و توسعه روشهای تحقیقاتی، طرحهای چند روشی یا روشهای ترکیبی بپردازند. در ادبیات این دانشمندان از عبارات و مفاهیمی مانند روش چندگانه، همگرا، ترکیب‌شده و ادغامی استفاده می‌شود (ر.ک: ایمان، 1391: 254). از آنجا که روشهای ترکیبی تحقیق در بستر فکری و پیش‌فرضهای غربی شکل گرفته و این طرح بدون در نظر گرفتن اقتضائات دینی، منابع و ابزارهای شناخت انسانی و اصول معرفت در اسلام است، نمی‌تواند برای ما کارایی و اثربخشی لازم را داشته باشد. از این رو، طراحی و به کارگیری روش‌شناسی تلفیقی مبتنی بر منابع چهارگانه شناخت در بافت اسلامی، به گونه‌ای که مبنای معرفت‌شناختی صحیحی داشته و در عین التقاطی بودن، متکی بر مبانی و اصول نظری اسلام باشد، لازم و ضروری می‌نماید.

9. ورود به عرصه نظریه‌پردازی و پر کردن شکاف نظریه و اقدام

پروژه علم دینی برای پیشرفت و به نتیجه رسیدن، نیازمند ورود به عرصه نظریه‌پردازی و خروج از مباحث انتزاعی و نظری و محتاج گامی به جلو نهادن در مسیر ورود به عرصه نظریه‌سازی دینی و روش‌شناسی ساخت نظریه در حوزه مطالعات دینی است. در علوم انسانی، کارکرد یک نظریه هم بیان این مطلب است که چرا یک رویداد و پدیده با رویداد و پدیده دیگر مرتبط است یا علل یک رویداد چه هستند و هم اینکه، انسان در این میان چه نقشی دارد و چه باید بکند و چه رسالتی دارد. بر این اساس، مفهوم‌سازی و نظریه‌پردازی در علوم انسانی گامی اساسی در روند استدلالی کردن از یک سو و ساختن انسان از سوی دیگر است و در آن، مفاهیم و استدلالها (ر.ک: مظفر، 1382، ج 1: 20-44) ابزار اندیشیدن، نقد کردن، بحث کردن، توضیح دادن و تحلیل کردن و بیان بایدها و هست‌ها به شمار می‌روند. از سوی دیگر، نکته مهم آن است که باید عوامل بروز فاصله میان عرصه‌های نظریه‌پردازی و اقدام را شناخت و در صدد رفع آنها برآمد. مهم‌ترین این عوامل عبارتند از:

535 مرضیه عبدلی مسینان

1. گذار از سلطه پارادایم‌های سنتی به پارادایم‌های جدید؛ گاهی پارادایم‌های حاکم بر فراگرد تولید علم، خود به موانعی در مسیر توسعه و کاربرد نظریه‌های علمی تبدیل می‌شوند. (فرجاد و مختاریان، 1376: 65-68)
2. ناتوانی در اصلاح و انطباق نظریه‌ها با واقعیتها؛
3. ناتوانی پژوهشگران در تلفیق نظریه با عمل؛ شک نیست که نظریه ابزاری برای عمل است و باید از قابلیت کاربرد برخوردار باشد. (همان)

کارکرد نظریه و دانش در علوم انسانی، بررسی نظام مرتبط حاکم بر هستی و توصیف و تبیین آنها با روابطشان است. اما تنها این نیست؛ زیرا رسالت دانش انسانی، صیوروت انسان است (جمشیدی، 1388: 21-20) و در غیر این صورت، ابعاد انسانی خود را از دست داده است (توسلی فرید، 1366: 92). در نتیجه، بعد هنجاری و ارزشی نظریه‌ها که ره به سوی عمل دارد، بسیار مهم است. نظریه‌ها هم دانش را منتقل می‌کنند و هم بینش و بصیرت می‌دهند و این دومی بسی مهم‌تر و با ارجح‌تر است که رسالت پیامبران الهی است. (موسوی خمینی، 1376: 144)

ه) مؤلفه‌های خاص مدل‌شناختی

مؤلفه‌های خاص مدل‌شناختی با توجه به اینکه وجه اسلامیت یک مدل چه چیزی باشد، قابل احصاست. برای مثال، اگر قائل باشیم که در فرایند تولید علوم اسلامی باید به روش اجتهادی به بهره‌گیری از متون دینی اقدام کنیم، مجموعه‌ای از مؤلفه‌های خاص از جمله: تبیین نقش و جایگاه اجتهاد در فرایند تولید علوم دینی؛ تبیین دقیق مراحل روش اجتهادی؛ حجیت، اعتبار و روایی یافته‌های اجتهادی؛ آزمون و اعتباریابی نظریه‌های اجتهادی دینی؛ شیوه نظریه‌پردازی دینی و تفاوت آن با اجتهاد فقیهان؛ امکان تفاهم و چگونگی تعامل با پارادایم‌های رایج در علوم انسانی؛ تبیین مناسبات میان یافته‌های اجتهادی و روشهای تجربی و... حاصل می‌شود که هر مدلی که ادعای تولید علم دارد باید به آن پاسخ گوید. البته پرداختن به هر یک از این مؤلفه‌ها نیازمند تحقیق مستقل دیگری است.

و) جمع‌بندی

شتاب گرفتن فرایند تولید علوم انسانی اسلامی، نیازمند اجماع و اشتراک نظری محققان، اندیشمندان و پژوهشگران داخلی در طراحی مدلی روش‌شناختی در تولید علوم انسانی اسلامی است. مطالعه آثار موافقان و نظریه‌پردازان این حوزه، نشان از توافق همگانی بر سر تغییر مبانی و بنیادهای نظری در تولید علم دینی و همین‌طور نیازمندی به پی‌ریزی یک روش‌شناسی متقن بر پایه مبانی اسلامی است. اتخاذ این روش‌شناسی که مهم‌ترین مؤلفه مدل‌شناختی و دقیق‌ترین مرحله در فرایند تولید علم دینی در شرایط و زمان کنونی است، بیش از همه متأثر از مبانی دین‌شناختی، علم‌شناختی و هم‌چنین مبانی مولد علم در خصوص وجه اسلامیت مدل و تبیین سطوح مختلف تأثیرگذاری دین در علم است. بنابر این، پس از تبیین مبانی و

536 ♦ ماهیت مدل و مؤلفه‌های مدل‌شناختی در تولید علوم انسانی اسلامی

بنیادهای نظری، در شرایط فعلی پرداختن به روش‌شناسی (از مؤلفه عام اصلی) و تبیین جایگاه تجربه در تولید علم دینی در به کارگیری رویکرد تلفیقی روش‌شناختی (از مؤلفه عام فرعی)، در کنار توجه به مؤلفه‌های خاص مدل‌شناختی (وجه اسلامیت مدل) دارای اهمیت و اولویت است. همچنین به سبب توسعه و تعمیق بحث و سرعت‌بخشی به فرایند تولید علم دینی، از گامهای بعدی پژوهش محققان در حوزه تولید علم دینی محسوب می‌شود.



منابع

- قرآن کریم.
- آرتوربرت، ادوین (1378). مبانی مابعدالطبیعی علوم نوین. ترجمه سروش. تهران: علمی و فرهنگی.
- ابراهیمی پور، قاسم (1390). «روش‌شناسی اندیشه اجتماعی دورکیم، وینچ و علامه طباطبایی». معرفت فرهنگی-اجتماعی، ش 4.
- اعتماد، شاپور (1375). دیدگاهها و برهانها، مقاله‌هایی در فلسفه علم و فلسفه ریاضی. تهران: مرکز.
- ایمان، محمدتقی (1391). فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ایمان، محمدتقی و احمد کلاته‌ساداتی (1392). روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- باربور، ایان (1388). علم و دین. ترجمه خرمشاهی. تهران: ستاد انقلاب فرهنگی و مرکز نشر دانشگاهی، چ ششم.
- باقری، خسرو (1390). هویت علم دینی: تگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ سوم.
- بستان (نجفی)، حسین (1391). گامی به سوی علم دینی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ سوم.
- بلیکی، نورمن (1391). پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی. ترجمه محمدرضا حسینی، محمدتقی ایمان و مسعود ماجدی. قم: حوزه و دانشگاه.
- پایا، علی (1386). «ملاحظات نقدانه درباره دو مفهوم علم دینی و علم بومی». حکمت و فلسفه، سال سوم، ش 11.
- پارسایا، حمید (1388). «روش‌شناسی علوم انسانی با رویکرد اسلامی». پژوهش، سال اول، ش 2.
- تریگ، راجر (1393). فهم علم اجتماعی. ترجمه شهناز مسمی پرست. تهران: گل آذین.
- توسلی فرید، مهدی (1366). فقر علوم. تهران: سهروردی.
- جعفری، محمدتقی (1389). شناخت انسان در تصدیه حیات تکاملی. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جمشیدی، محمدحسین (1388). علوم انسانی و رسالت انسان، وضعیت علوم انسانی در ایران معاصر، جلد 1. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- جوادی آملی، عبدالله (1387). جامعه در قرآن، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (1387). شریعت در آینه معرفت. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (1381). صورت و سیرت انسان در قرآن. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (1389). «ویژگی‌های فلسفه و نسبت آن با علوم». اسراء، ش 5.
- حسینی، حمیدرضا و مهدی علیپور (1394). پارادایم اجتهادی دانش دینی «پاد». قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حسینی، حمیدرضا؛ مهدی علیپور و سید محمدتقی موحد ابطحی (1390). علم دینی، دیدگاهها و ملاحظات. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

538 ♦ ماهیت مدل و مؤلفه‌های مدل‌شناختی در تولید علوم انسانی اسلامی

- حقیقت، سید صادق (1385). روش‌شناسی علوم سیاسی. قم: دانشگاه مفید.
- خسروپناه، عبدالحسین (1393). در جستجوی علوم انسانی. قم: دفتر نشر معارف.
- خنیفر، حسین؛ نفیسه زروندی و جواد زروندی (1390). «بررسی جایگاه پژوهش‌های کیفی در روش‌شناسی علوم انسانی». عیار پژوهش در علوم انسانی، سال سوم، ش 1: 75-9.
- رایسناخ، هانس (1371). پیدایش فلسفه علمی. ترجمه موسی اکبری. تهران: علمی و فرهنگی.
- رفیع‌پور، فرامرز (1393). کندوکاوها و پنداشته‌ها، مقدمه‌ای بر روش‌های شناخت جامعه و تحقیقات اجتماعی. تهران: شرکت سهامی انتشار، چ پنجم.
- سایر، آندرو (1385). روش در علوم اجتماعی. ترجمه عماد افروغ، مقدمه حمیدرضا پارسا. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سوزنجی، حسین (1389). معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی. تهران: پژوهشگاه فرهنگی اجتماعی.
- شیرازی، صدرالدین محمد (1410 ق). الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. بیروت: اثرات العربی الطبعه الرابعه.
- صادقی رشاد، علی‌اکبر (1383). «فرجام قدسی تاریخ». قیسات، سال نهم، ش 33.
- صادقی رشاد، علی‌اکبر (1392). «مبانی معرفت‌شناختی تولید علم دینی، با تأکید بر کارکردهای عقل». ذهن، سال چهاردهم، ش 55.
- طباطبایی، محمدحسین (1409 ق). اصول فلسفه و روش رئالیسم. قم: صدرا، چ دوم.
- طباطبایی، محمدحسین (1417 ق). المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: النشر الاسلام
- عبدلی، مرضیه و عبدالحسین خسروپناه (1398). «بررسی مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی غربی و اقتضانات روش‌شناختی آن». مطالعات معرفتی در دانشگاه، سال بیست و سوم، ش 2.
- فرامرز قراملکی، احد (1388). روش‌شناسی مطالعات دینی. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- فرجاد، شهرزاد و فرانک مختاریان (1376). «نقش نظریه در مدیریت». تدبیر، ش 176.
- فی، برایان (1393). پارادایم‌شناسی علوم انسانی. ترجمه مرتضی مردیها. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قائمی، مهدی (1388). «سازوکار دینی کردن علوم». فرهنگ پژوهش، سال اول، ش 5.
- کاظمینی، سید محمدحسین و محمدامین هنرور (1393). «موضوع و ماهیت علوم انسانی و جایگاه آن در منظومه علوم با تأکید بر آرا و نظریات فارابی». قیسات، ش 74.
- گلشنی، مهدی (1380). از علم سکولار تا علم دینی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- گیلیس، دانالد (1381). فلسفه علم در قرن بیستم. ترجمه حسن میاننداری. قم و تهران: طه و سمت.
- مسعودی، جهانگیر (1389). «تحلیلی از برخی مبانی و پیش‌فرض‌های موافقان و مخالفان علم دینی». روش‌شناسی علوم انسانی، ش 64-65.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (1393). رابطه علم و دین. تحقیق و نگارش علی مصباح. قم: مؤسسه امام خمینی.

- مصباح یزدی، محمد تقی (1389). «مبانی فلسفی علوم انسانی». دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (1404 ق). شرح مبسوط منظومه. تهران: حکمت.
- مظفر، محمدرضا (1382). منطق. ترجمه و اضافات علی شیروانی. قم: دارالعلم، چ دوازدهم.
- موسوی خمینی، روح‌الله (1376). تفسیر سوره حمد. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- میرباقری، سید محمد مهدی (1392). «جریان‌شناسی تولید علوم انسانی اسلامی». در: تحول در علوم انسانی. حسن نوروزی، محسن دنیوی و حسن کربلایی. قم: کتاب فردا.
- میرباقری، سید محمد مهدی (1384). جهت‌داری علوم (بررسی حوزه معرفت‌شناسی علم، جلسه دوم). قم: دفتر جنبش نرم‌افزاری و توسعه علوم اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- **The Holy Quran.**
- Abdoli, Marzieh & Abdolhossein Khosrowpanah (2019). "Investigation of the Anthropological Foundations of Western Humanities and its Methodological Requirements". *Epistemological Studies in University*, Vol. 23, No. 2.
- Arthurbert, Edwin (1999). **The Foundations of Modern Natural Science**. Translated by Soroush. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
- Bagheri, Khosrow (2011). **The Identity of Religious Science: An Epistemological View of the Relationship between Religion and the Humanities**. Third Edition. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Barbour, Ian (2009). **Science and Religion**. Translated by Khorramshahi. Sixth Edition. Tehran: Cultural Revolution Headquarters, Academic Publishing Center.
- Beliki, Norman (2012). **Humanities Research Paradigms**. Translated by Mohammad Reza Hassani, Mohammad Taghi Iman & Masoud Majedi. Qom: Seminary and University.
- Bostan (Najafi), Hussein (2012). **A Step Towards Religious Science**. Third Edition. Qom: University and Seminary Research.
- Ebrahimi Pour, Qasim (2011). "The Methodology of Social Thought of Durkheim, Winch and Allameh Tabataba'i". *Journal of Cultural-Social Knowledge*, No. 4: 119.
- Etemad, Shapour (1996). **Views and Arguments, Papers in the Philosophy of Science and Mathematical Philosophy**. Tehran: Nashr Markaz.
- Faramarz Gharamlaki, Ahad (2009). **Methodology of Religious Studies**. Mashhad: Razavi Islamic University Press.
- Farjad, Shahrouz & Frank Mokhtarian (1997). "The Role of Theory in Management". *Tadbir Monthly*, No. 176.
- Fei, Brian (2014). **The Humanities Paradigm**. Translated by Morteza Mardiyas. Tehran: Institute for Strategic Studies.

- Ghaemi, Mehdi (2009). "The Religion Mechanism of Work Sciences". *Journal of Research Culture*, Vol. 1, No. 5.
- Gillis, Donald (2002). **The Philosophy of Science in the Twentieth Century**. Translated by Hassan Miandari. Qom & Tehran: Taha & Samt.
- Golshani, Mehdi (2001). **From Secular Science to Religious Science**. Tehran: Humanities Research Institute.
- Haghghat, Seyed Sadegh (2006). **Political Science Methodology**. Qom: Mofid University.
- Hassani, Hamid Reza; Mehdi Alipour & Sayyed Mohammad Taghi Movahed Abtahi (2011). **Religious Science, Views and Considerations**. Qom: Institute of Domain and University Research.
- Hassani, Hamid Reza; Mehdi Alipour (2016). **The ijthad paradigm of religious knowledge (pad)**. Qom: Institute of Domain and University Research.
- Iman, Mohammad Taghi & Ahmad Kalateh Sadati (2013). **Humanities Methodology in Muslim Scholars**. Qom: Domain and University Research.
- Iman, Mohammad Taghi (2012). **Philosophy of Research in Humanities**. Qom: Domain and University Research.
- Jafari, Mohammad Taghi (2010). **Human Understanding in Sublimation Evolutionary Life**. Tehran: Allameh Jafari Institute for Compilation and Publication.
- Jamshidi, Mohammad Hussein (2009). **Humanities and Human Mission, Humanities Situation in Contemporary Iran**. Vol. 1. Tehran: Humanities Research Institute.
- Javadi Amoli, Abdollah (2002). **The Form and Nature of Man in the Quran**. Qom: Asrah.
- Javadi Amoli, Abdollah (2008). **Sharia in the Mirror of Knowledge**. Qom: Asrah.
- Javadi Amoli, Abdollah (2008). **Society in Quran**. Qom: Asrah.
- Javadi Amoli, Abdollah (2010). "The Characteristics of Philosophy and its Relation to Science". *Asrah Quarterly*, No. 5.
- Kaplan, A. (1964). **the Conduct of Inquiry: Methodology for Behavioral Science**. San Francisco CA: Chandier.
- Kazemini, Seyyed Mohammad Hossein & Mohammad Amin Honarvar (2014). "The Subject and Nature of the Humanities and Its Position in the Science System with Emphasis on Farabi's Theories and Theories". *Ghabasat Journal*, No. 74.
- Khanifar, Hossein; Nafiseh Zorvandi & Javad Zorvandi (2011). "Investigating the Status of Qualitative Research in the Methodology of Humanities". *Two Quarterly Journal of Research in Humanities*, Third Year, No. 1.
- Khosrowpanah, Abdolhossein (2014). **In Search of Humanities**. Qom: Office of Education Publication.
- Krausz, E. & S. Miller (1974). **Social Research Design**. London: Longman.

- Masoudi, Jahangir (2010). "An Analysis of Some Principles and Presuppositions of Proponents and Opponents of Religious Science". *Humanities Methodology*, No. 64-65.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (2010). "Philosophical Foundations of the Humanities". *Secretariat of the Conference of Philosophical Foundations of Humanities*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (2014). **The Relationship between Science and Religion**. Research and Writing by Ali Mesbah. Qom: Imam Khomeini Institute.
- Mirbagheri, Seyyed Mohammad Mahdi (2005). **Direction of Sciences (Quarterly Epistemological Survey)**. Qom: Office of Software Movement and Development of Islamic Sciences, Islamic Publication Office of Qom Seminary.
- Mirbagheri, Seyyed Mohammad Mahdi (2013). "The Process of Production of Islamic Humanities". In: Hassan Nowruzi, Mohsen Dunavi & Hassan Karbala'i. *Transformation in Humanities*. Qom: Book of Tomorrow.
- Motahhari, Morteza (1404 BC). **Extended Description of the System**. Tehran: Hekmat.
- Mousavi Khomeini, Ruhollah (1997). **Interpretation of Surah Hamad**. Tehran: Institute of Arrangement and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Mozaffar, Mohammad Reza (2003). **Logic**. Translations and Additions by Ali Shirvani. Twelfth Edition. Qom: Dar al-Alam.
- Parsania, Hamid (2009). "Humanities Methodology with Islamic Approach". *Research Journal*, Vol. 1, No. 2.
- Paya, Ali (2007). "Critical Considerations on the Two Concepts of Religious Science and Native Science". *The Quarterly of Wisdom and Philosophy*, Third Year, No. 11.
- Rafi Pour, Faramarz (2014). **Explorations and Assumptions, Introduction to Community Cognition and Social Research Methods**. Fifth Edition. Tehran: Publishing Joint Stock Company.
- Reichenbach, Hans (1992). **The Origin of Scientific Philosophy**. Translated by Musa Akbari. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
- Sadeghi Rashad, Ali Akbar (2004). "The Holy Apostle of History". *Ghabasat*, Ninth Year, No. 2.
- Sadeghi Rashad, Ali Akbar (2013). "The Epistemological Foundations of the Production of Religious Science with Emphasis on the Functions of Reason". *Mind*, Fourteenth Year, No. 55.
- Sayer, Andrew (2006). **Methods in Social Sciences**. Translated by Emad Afroogh, Introduction by Hamid Reza Parsa. Tehran: Humanities and Cultural Studies Institute.

- Shirazi, Sadruddin Muhammad (1410 BC). **Transcendent wisdom in the Four Revelations**. Fourth Edition. Beirut: Heritage of Arabia.
- Souzanchi, Hossein (2010). **Meaning, Possibilities and Strategies for the Realization of Religious Science**. Tehran: Social Cultural Research Institute.
- Tabatabai, Mohammad Hossein (1409 BC). **Principles of Philosophy and the Method of Realism**. Second Edition. Qom: Sadra.
- Tabatabai, Mohammad Hossein (1417 BC). **Al-Mizan fi al-Qur'n Commentary**. Translated by Seyyed Mohammad Baqir Mousavi Hamadani. Qom: al-Nusra al-Islam.
- Tavassoli Farid, Mehdi (1987). **Poverty of Science**. Tehran: Suhrawardi.
- Trig, Roger (2014). **Understanding Social Science**. Translated by Shahnaz Masimiparast. Tehran: Gol-ezin.

